

نامه ای که نیامد

نزد مرده دیدار نامه ای که نیامد
و من هنوز گفتم بر آن کبوتر قاصد
که باهاش سپیدش بود چو ابر بیابان

فرغ گم و بر از هر نامه ای که نیامد
چراغ خلوت من شد سببان نازستان

ز نامه ای که نیامد بسی ترانه شنیدم
چو ریخت نغمه ی نرم بر نگهان بهاری
به ساختن دبرگ در صفا

نوشته اند دلبران همه آن قرون را
بر آن پرند زر اندود نامه ای که نیامد
ز شهر صبح فرودان

پیام فتح نزرگین است نامه ای که نیامد
و من هنوز گفتم بر آن کبوتر قاصد

که آید از سفر دور
بن قرار دستستان ...

x x x

برایم

نامه ای که